

خوانشی نو از مصادیق سه منجی در تاریخ کیش زردشت

ابوالقاسم جعفری^۱

چکیده

نوشتار حاضر بر آن است که نشان دهد سنت انتظار موعود منجی در کیش زردشت وجود داشته و در متون این دین به آمدن سه منجی موعود خبر داده شده است. همچنین می‌توان این سه موعود را به ترتیب، با حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام حضرت محمد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و منجی موعود آخرالزمان در تمام ادیان الاهی مطابق دانست. در مورد دو موعود نخست، در تواریخ مسلمین از خود زردشت نقل و تصریح وجود دارد؛ اما در مورد منجی سوم، لفظ «استدیریکا» به معنای «مرد عالم» آمده است که عالمان مسلمان در کتاب‌های تحقیقی که در مورد سوشیانت‌ها در آیین زردشت نوشته شده است، به تعیین مصداق آن‌ها در تاریخ این دین نپرداخته‌اند. که این، می‌تواند یا ناشی از کم توجهی تاریخ نگاران مسلمان در این زمینه باشد؛ یا این که مفهوم موعود آینده را نوعی اسطوره بدون مصداق تلقی کرده‌اند. بر اساس نوشتار حاضر اندیشه موعود منجی در زمان زردشت اندیشه‌ای شناخته شده بوده است و زردشت با توجه به شناخت مردم از مفهوم منجی، آمدن سه تن از آن‌ها را تایید کرده که طبق برخی متون تاریخی پس از اسلام، نخستین سوشیانت بر حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام منطبق است؛ دومین سوشیانت بر پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و سومین سوشیانت، بر امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام انطباق دارد. به این ترتیب، نتیجه چنین است که در آیین زردشت همانند سایر ادیان الاهی، فقط آمدن یک منجی موعود مورد نظر است.

واژگان کلیدی: سوشیانت، هوشیدر، هوشیدرماه، منجی موعود.

در متون دینی زردشت از سه منجی موعود یاد شده است که عبارتند از: «هوشیدر»، «هوشیدر ماه» و «سوشیانت». «سوشیانت» در لغت به معنای «سود رسان» است و به همین دلیل، گاهی هر سه موعود را «سوشیانت» خوانده‌اند. تاکنون کتاب‌ها و مقالات گوناگونی در مورد این سوشیانت‌ها به نگارش درآمده؛ اما تا کنون کسی در صدد تعیین مصداق تاریخی برای این سوشیانت‌ها نبوده است. دلیل این مسئله آن است که در خود متون زردشتی، از اوستای متقدم و متاخر تا متون پهلوی، چنین تلاشی صورت نگرفته و این مسئله در این متون مبهم مانده است. اما با مراجعه به منابع تاریخی که پس از اسلام نوشته شده‌اند، اطلاعات جدیدی در می‌یابیم که تصور ما را به آیین زردشت و مفهوم سوشیانت تغییر می‌دهد. به طور حتم، تاریخ نگاران مسلمان در نقل آنچه به کیش زردشت مربوط بوده، از منابعی استفاده می‌کرده‌اند که امروزه در دسترس نیست. از این رو، آنچه در این کتاب‌ها در مورد ایران باستان گفته می‌شود، منحصر به فرد است. ایران‌شناسان معروف، مانند مری‌بویس، جراردو نیولی، فیلیپ ژینیو و ریچارد زینر که به تفصیل به شرح مفاهیم زردشتی پرداخته‌اند؛ کم‌تر به مقایسه این مفاهیم با آنچه در منابع اسلامی آمده است، اقدام کرده‌اند.

انتظار در تاریخ کیش زرتشت

ادبیات «انتظار» برای ظهور پیامبران، یا موعودهای دیگر در ایران باستان وجود داشته است. در کتاب تاریخ سیستان، متعلق به قرن ششم یا هفتم هجری از نویسنده‌ای نامشخص، آمده است که دانایان دربار گرشاسب شاه از آینده چنین خبر دادند که مردم سیستان نخستین مردمانی از عجم خواهند بود که دین مصطفی ﷺ را خواهند پذیرفت (بهار، ۱۳۶۶: ۳). همچنین در این کتاب آمده است: هنگامی که اعراب به حومه شهر زرنگ در ایران رسیدند، مرزبان شهر با موبد بزرگ آن‌جا در مورد جنگ با مسلمین مشورت کرد. موبد گفت: کسی توان ندارد قضای آسمانی را تغییر دهد. پس تدبیر آن است

که صلح کنیم. در نتیجه مرزبان شهر، نامه‌ای به فرمانده لشکر اسلام فرستاد و در آن نوشت:

ما به جنگ کردن عاجز نیستیم؛ چه این شهر، شهر مردان و پهلوانان است. اما با خدای تعالی حرب نتوان کرد و شما سپاه خدایید و ما را اندر کتاب‌ها درست است خروج شما، و آن محمد ﷺ و این دولت دیر باشد. پس صواب صلح باشد تا این کُشتن از هر دو گروه برخیزد (بهار، ۱۳۶۶: ۸۰ و چوکسی، ۸۰: ۱۳۸۱)

گرشاسپ چوکسی و مری بویس، دو ایران شناس معروف، هر دو این قطعه تاریخی را نقل کرده و تایید می‌کنند که عبارت «اندر کتاب‌ها» در این روایت، اشاره به متون باستانی ایرانیان است و در آن منابع، علاوه بر سوشیانت‌های دیگر، ظهور یک پیامبر از میان عرب پیشگویی شده بود (بویس، ۱۳۷۷: ۳۴ و ۲۳۵).

پس از ورود اسلام به ایران، انتظار موعود در میان ایرانیان همچنان ادامه می‌یابد. برای مثال، گزارش شده است که در زمان شاه عباس صفوی، در قرن یازدهم هجری، مصادف با ۱۶۳۰ میلادی، زرتشتیان همچنان در انتظار ظهور سوشیانت بودند؛ زیرا مطابق تقویم زرتشتی، هزاره دهم سال کیهانی سلطنت یزدگرد سوم بود که در پایان آن، سوشیانت می‌بایست می‌آمد. آنان در نامه‌ای به پارسیان هند نوشتند: «هزاره اهریمن به پایان رسیده است و هزاره اهرمزد نزدیک است و ما امیدواریم چهره شاه بهرام شکوهمند را ببینیم و هوشیدر و پشوتن، بی‌گمان خواهند آمد» (بویس، ۱۳۸۱: ۲۱۶).

منظور از شاه بهرام، شاه پیروز است که پیش از ظهور هوشیدر، نخستین منجی زردشتیان ظهور خواهد کرد و پشوتن، یکی از بی‌مرگان و یاوران هوشیدر و از تبار زردشت است که او نیز طبق پیشگویی‌های متون زرتشتی، هنگام ظهور نخستین سوشیانت از کنگ دژ، دژ اسطوره‌ای در تاریخ کیش زردشت، بیرون آمده، به منجی در نابودی پیروان اهریمن یاری خواهند کرد (رضی، ۱۳۸۹: ۴۵). می‌گویند: سال ۱۶۳۰ میلادی (۱۰۰۹ شمسی)، بدون ظهور سوشیانت بر زردشتیان گذشت و این ضربه‌ای سهمگین بر آنان بود؛ اما آنان از ظهور سوشیانت‌های خود هرگز ناامید نشدند (بویس، ۱۳۸۱: ۲۱۶).

این شواهد تاریخی، به همراه شواهد بسیاری که از تاریخ ایرانیان برجای مانده، ثابت می‌کند که سوشیانت‌ها افرادی مشخص و معین، با نشانه‌های خاصی بودند که زردشتیان، ظهور آنان را برای احیای دین خود انتظار می‌کشیدند. به عقیده مری بویس، زردشتیان ایران به تشیع بیش‌تر گرایش پیدا کردند که یکی از علل آن، انطباق روایت ظهور آخرین امام شیعیان علیه السلام با روایت سوشیانت زرتشتیان بوده است (بویس، ۱۳۸۱: ۱۸۴). همچنین در فرهنگ زرتشتی، آمدن عیسی‌ای ناصری و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به دقت پیشگویی شده بود که در ادامه به تبیین آن‌ها خواهیم پرداخت.

زمان و زادگاه زردشت

در مورد زمان زندگی زردشت روایات بسیاری وجود دارد که منبع آن‌ها چنین است: تاریخ سنتی خود زردشتیان؛ کتاب‌های نویسندگان یونانی، مانند هرودت؛^۱ روایت ابوریحان بیرونی و قرائن و شواهد زبان شناختی. خانم ژاله آموزگار و آقای احمد تفضلی در کتاب اسطوره زندگی زردشت، در تحقیقی جامع، همه این نقل‌ها و نیز نظر ایران شناسان بزرگ و شواهد تاریخی، باستان شناختی و زبان شناختی را در این زمینه بررسی کرده و سرانجام به این نتیجه رسیده‌اند که زردشت حدود ۱۰۰۰ تا ۱۲۰۰ پیش از میلاد می‌زیسته است: از مجموع این نظریات و با در نظر گرفتن اختلاف زبانی اوستای گاهانی با دیگر بخش‌های اوستا، می‌توان حدس زد که زردشت میان ۱۲۰۰ تا ۱۰۰۰ پیش از میلاد می‌زیسته است (آموزگار، ۱۳۸۰: ۲۲).

این تاریخ گذاری با آخرین تحقیقات مری بویس، ایران شناس مشهور نیز مطابق است که در مقدمه کتاب خود، زردشتیان، باورها و آداب آن‌ها به آن تصریح کرده و از نظریه پیشین خود که زردشت را به ۱۴۰۰ تا ۱۷۰۰ پیش از میلاد متعلق می‌دانست، برگشته است (بویس، ۱۳۸۱: مقدمه).

پس اگر زردشت را (حدوداً) به هزار سال پیش از میلاد مسیح متعلق بدانیم، فاصله او

1. Herodout

با حضرت عیسی علیه السلام، هزار سال و فاصله او با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، حدود ۱۶۰۰ سال خواهد شد. همچنان که توضیح خواهیم داد زردشت به آمدن نخستین موعود (اوشیدر یا هوشیدر) در فاصله هزار سال پس از خود خبر داده بود که با عیسی ناصری مطابق است. این مطلب را تاریخ مختصر الدول ابن عبری (۶۲۳-۶۸۵ ق) نیز تایید می‌کند (ابن عبری، ۱۳۷۷: ۶۴)؛ که به آن خواهیم پرداخت.

همچنین، ابن اثیر (۵۵۸-۶۳۷ ق) در کتاب کامل التواریخ از زبان زردشت آورده است: آنچه را من برای شما آورده‌ام، نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ [یعنی محمد صلی الله علیه و آله و سلم] به نزد شما بیاید و او درست در هزار و ششصد سال دیگر پدیدار خواهد شد (ابن اثیر، ج ۳: ۱۰۶).

پیشگویی ظهور انبیای مختلف توسط زردشت، در کتاب‌های دیگری مانند دساتیر آسمانی، متعلق به زردشتیان پارسی هند نیز موجود است که اصل این کتاب، از ایران به هند برده شده است. برخی از محققان به دلیل تصریح این متن زردشتی به ظهور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم، در اعتبار این کتاب تردید کرده‌اند؛ اما برخی دیگر مانند رشید شهمردیان، در تحقیقاتی تازه‌تر، اعتبار آن را تایید می‌کنند (رضی، ۱۳۸۹: ۴۰).

در مورد زادگاه زردشت نیز اختلاف دیدگاه بسیاری وجود دارد. مری بویس در کتاب چکیده تاریخ کیش زردشت، همه احتمالات را در این زمینه بررسی کرده و مکان‌هایی مانند آذربایجان را به عنوان زادگاه زردشت رد می‌کند و سرانجام بر اساس زبان‌شناسی گاتاها، نتیجه می‌گیرد که زردشت به منطقه خوارزم باستان (مطابق بخشی از قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان امروزی) متعلق بوده است (بویس، ۱۳۷۷: ۶۲).

اوستای متقدم و متاخر

برای شناخت جایگاه اندیشه موعود در آیین زردشت، باید اهمیت اوستای متقدم و متاخر را مشخص کرد. اوستا را به دو بخش متقدم و متاخر تقسیم می‌کنند. بخش نخست آن «گاتاها» نام دارد که شامل هفده سرود از بخش یسنه‌ها است که زردشتیان امروز آن

را «گاهان» می‌نامند. نخستین بار زبان شناس معروف آلمانی، مارتین هوگ^۱ ثابت کرد که زبان گاتاها با زبان سایر بخش‌های اوستا تفاوت دارد و از آن‌ها قدیمی‌تر است؛ اما محتوای گاتاها از بخش دوم جدیدتر است. زردشتیان نیز از این کشف مارتین هوگ به شدت استقبال کردند و یافته‌ او را پذیرفتند (بویس، ۱۳۷۴: ۹). گاتاها را که محتوایی جدید؛ اما زبانی قدیمی‌تر از باقی قسمت‌های اوستا دارد، «اوستای متقدم» و باقی قسمت‌های اوستا را که شامل یسنه‌ها (غیر از گاتاها)، یشت‌ها، ویسپرد، خُرده اوستا و ونیداد است، «اوستای متاخر» می‌نامند. واژه سوشیانت در هر دو بخش گاتاها و اوستای متاخر آمده است؛ اما از آن‌جا که محتوای اوستای متاخر، به ویژه یشت‌ها، به دوران پیش از زردشت مربوط است، به تفصیل به سه موعود اشاره کرده است. پس می‌توان دریافت که مفهوم سوشیانت و موعود منجی در دوران پیش از زردشت نیز کاملاً مطرح بوده و زردشت با توجه به این ذهنیت و آگاهی عمومی که درباره سوشیانت وجود داشت، آمدن آن‌ها را تایید کرده و گاهی نیز خود را به معنای عام، سوشیانت می‌خواند، تا نشان دهد سوشیانت‌ها از جنس انبیا و در ارتباط با دین و خدا هستند. به این ترتیب، این عقیده که گفته شود اصطلاح سوشیانت در تمام اوستا به موعودهایی در آخرالزمان اشاره ندارد، بلکه منظور از آن‌ها فقط زردشت و یاران او می‌باشد؛ عقیده درستی نیست (رضی، ۱۳۸۹: ۱۰)؛ زیرا اگرچه پیشگویی سوشیانت‌های آینده به زردشت نسبت داده شده است؛ چون محتوای یشت‌ها از گاتاها در بخش یسنه‌ها قدیمی‌تر است؛ احتمالاً خود زردشت واضع اصل این اصطلاح نبوده؛ ولی به طور جدی صحت این اندیشه را در گاتاها تایید کرده است و جزئیات بیشتر راجع به ظهور موعودهای بعدی را خاطر نشان کرده که نه در گاتاها، بلکه در برخی تواریخ اسلامی باقی مانده است.

دوران جهان

در سنت زردشتی برای جهان هستی یک دوره دوازده هزار ساله در نظر گرفته شده

1. Martin Huag

است که به چهار دوره سه هزار ساله تقسیم می‌شود. سه هزار سال اول، دوره فرّوهران و عصر مینوی و مثالی جهان بوده است. در این دوره همه چیز در حالت مینوی (و نه مادی) بودند. دوره دوم، سه هزاره آفرینش جسمانی و گذران بی‌گزند و خوش زندگی و عصر طلایی تاریخ دینی مَرَدِیسنان (مزدا پرستان) بود. در این دوره اجسام طبیعی آفریده شد، بدون این که هیچ یک از آن‌ها آفتی داشته باشد. سه هزاره سوم، دوره شهریاران شهریاران و خلقت بشر و تسلط اهریمن دانسته شده است. در این دوره، انسان آفریده شد و شهریاران اسطوره‌ای ایران، مانند کیانیان و پیشدادیان در ایران ویج حکومت می‌کردند و در پایان این دوره، اهریمن به آفریده‌های نیکی که اهورامزدا آفریده بود، رشک برد و آن‌ها را به آفت دچار کرد. سه هزار سال چهارم، دوره‌ای بود که زردشت در ابتدای آن زاده شد و به فاصله هزار سال بعد از او قرار بود که یکی از فرزندانش به نام هوشیدر ظهور کند. هزار سال پس از هوشیدر، منجی دیگری به نام هوشیدرماه و هزار سال پس از هوشیدرماه، آخرین منجی به نام سوشیانت قرار است که ظهور کند و پس از او قیامت (فَرشوکرَتی یا نوشدگی جهان) اتفاق خواهد افتاد (رضی، ۱۳۸۹: ۱۲).

مطابق آنچه در کتاب‌های دینی، مانند بُندَهش آمده است، نطفه زردشت در دریاچه کیانسه که همان دریاچه هامون در شرق ایران است، توسط تعداد زیادی از فروشی‌ها نگهداری می‌شود. وقتی زمان ظهور هر یک از منجیان سه گانه نزدیک شد، یکی از دوشیزه‌هایی که به طور سنتی هر ساله به این دریاچه می‌روند و در آن شست و شو می‌کنند، نطفه موجود در آب را گرفته، باردار می‌شود. این اتفاق سه بار و هر یک به فاصله حدود هزار سال روی خواهد داد و سه منجی به فاصله هزار سال از یکدیگر از مادرانی باکره زاده خواهند شد و زمین را از بدی‌ها پاک خواهند کرد (همان: ۱۳).

معنای لغوی سوشیانت

صورت گاهانی این کلمه «سِئوشینته^۱» است و در زبان پهلوی هر دو صورت

«سوشیانت» و «سوشیانس» رواج دارد (رضی، ۱۳۸۹: ۹). این کلمه اسم فاعل مضارع است، به معنای «سود رساننده» (بویس، ۱۳۷۴: ۳۲۵). بویس می‌گوید: شاید اگر سوشیانت را که صفت است به جای اسم به کار ببریم، معنای تحت اللفظی آن این باشد: «کسی که سود خواهد رساند»؛ زیرا اسم فاعل مضارع بر آینده دلالت دارد؛ یعنی سودرسانی او در آینده اتفاق خواهد افتاد (همان). زردشت در گاهان چند بار خود را و به صورت جمع یاران خویش را سوشیانت به معنای عام خوانده است (رضی، ۱۳۸۹: ۱۰). اوستای متاخر، معنای سود رسان را برای آخرین سوشیانت چنین تایید می‌کند: «... از این جهت سوشیانت [نامیده خواهد شد] [یعنی اُستوت اِرتَه]؛ زیرا سراسر جهان مادی را سود خواهد داد» (فروردین یشت، بند ۱۲۹). این لغت بعدها در ایران به صورت «سیاوشان» و «سیاوش» نیز تلفظ شد.

سوشیانت در اوستای متاخر

بر اساس این نظریه که محتوای اوستای متاخر از گاتاها قدیمی‌تر است؛ ابتدا مفهوم سوشیانت را در اوستای متاخر و پس از آن، این مفهوم را در گاتاها بررسی می‌کنیم تا مشخص شود زردشت چه مقدار از این عقیده و دکترین را مهر تایید زده است. زامیاد یشت در اوستای متاخر، در مورد آخرین سوشیانت به یارانی اشاره می‌کند که نیک اندیش، نیک کردار و نیک دین‌اند. سوشیانت با یارانش چنان شکستی بر دُروچ وارد خواهند کرد که اهریمن بد کنش، رو در گریز نهد (زامیاد یشت، فصل ۱۵، بند ۹۴-۹۵). شکست اهریمن در پایان جهان، ثابت می‌کند که سوشیانت و یارانش به رویدادی کیهان شناختی کمک خواهند کرد که طی آن، دنیایی بدون اهریمن شکل خواهد گرفت. پس، انقلاب سوشیانت‌ها در اوستای متاخر، ماهیتی روحانی و دینی دارد. هر یک از سوشیانت‌ها در پایان جهان یارانی دارد. در یشت سیزدهم، بندهای ۱۲۸ و ۱۲۹ از نه نفر یاد شده و روان‌شان ستایش شده است که شش نفر از آن‌ها از یاوران سوشیانت در آخرالزمان خواهند بود و سه نفر دیگر، خود منجیان سه گانه هستند. این سه نفر عبارتند از:

اَوْخَشِيَّتْ اِرْتَه: امروزه به نام هوشیدر یا اوشیدر معروف است و به معنای «برپا دارنده راستی و عدالت» است. «ارته»، یا «اشه» به معنی «راستی»، «عدالت»، «حق» و مانند آن است. از آن جا که ارته یا اشه به بُعد اخلاقی دین اشاره دارد؛ شاید به کنایه منظور، حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام باشد که بنابر تاریخ، وجهه‌ای اخلاقی داشت و در شریعت از حضرت موسی عَلَيْهِ السَّلَام پیروی کرد و برپا دارنده راستی و اخلاق شد.

اَوْخَشِيَّتْ نِمَه: امروزه «هوشیدرماه» یا «اوشیدر ماه» نیز تلفظ می‌شود و به معنای «برپا دارنده نماز و نیایش» است. نِمَه واژه‌ای است گویای فقه و شریعت و واژه امروزی «نماز» را تشکیل می‌دهد. از آن جا که رسول گرامی اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بخش فقهی و حقوقی دین الاهی را به کمال بیان کرد، می‌توان این استعاره را بر ایشان منطبق کرد و ایشان را برپا دارنده شریعت کامل الاهی دانست.

اَسْتَوْتْ اِرْتَه: به معنای «تجسم راستی و عدالت» است که همان سوشیانت نهایی است. عبارت تجسم راستی یا حق، گویای ظهور دین حقیقی یا حقیقت ادیان الاهی در ابعاد مختلف آن است. مکارم اخلاقی و دین فطرت که انبیای مختلف برای آن ظهور کرده بودند، به دست سوشیانت نهایی به منصف ظهور خواهد رسید (رضی، ۱۳۸۹: ۱۷). در قرآن کریم آیه شریفه **﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾**؛ اوست خدایی که پیامبر خود را همراه با هدایت و دین راستین بفرستاد تا او را بر همه ادیان پیروز گرداند؛ هرچند مشرکان را ناخوش آید» (صف: ۹)؛ ظهور کل دین یا تجسم کامل دین الاهی را به دست امام عصر عَلَيْهِ السَّلَام می‌داند (طباطبایی، ج ۹، بی تا: ۱۴۶).

همچنین، در یشت سیزدهم، نام مادران هر سه منجی ذکر شده و برای هر یک از آن‌ها وصفی آمده است. در وصف مادر سوشیانت نهایی چنین می‌خوانیم:

فروهر پاک دین دوشیزه اِردَت فِذری را می‌ستاییم، کسی که هم چنین ویسپه تَنوروییری نیز نامیده خواهد شد. از این جهت که کسی را خواهد زایید که همه آزارهای دیوها و مردمان را دور خواهد کرد، تا از آزار جهی (ماده دیو بدکارگی) جلوگیری شود (رضی، ۱۳۸۹: ۲۰).

این وصف‌ها بسیار کلی و مبهم‌اند و نمی‌توان آن‌ها را بر شخص خاصی تطبیق داد. شاید فقط باکره بودن مادران منجی نکته‌ی تامل برانگیزی است که به احتمال بسیار، ابتدا وصفی برای مادر یکی از سوشیانت‌ها (هوشیدر) بوده و به مرور زمان، به وصفی برای مادران هر سه سوشیانت تبدیل شده است.

سوشیانت و یارانش در یشت نوزدهم، با صفت فرّشوکرتر، یعنی برانگیزنده‌ی رستاخیز و برانگیزنده‌ی مردگان (کسی که موجب رجعت می‌شود) معرفی شده‌اند (رضی، ۱۳۸۹: ۲۲). در پایان یشت نوزدهم نیز آمده است:

فرّکیانی نیرومند مزدا آفریده را می‌ستاییم... که برتر از سایر آفریدگان است و به سوشیانت پیروزگر و یارانش تعلق خواهد داشت، هنگامی که گیتی را نوسازد یک گیتی پیرنشدنی، نمردنی، نگندیدنی، نپوسیدنی، جاودان زنده، جاودان بالنده و کامروا، در آن هنگامی که مردگان دگرباره برخیزند و به زندگان بی‌مرگی روی دهد. پس آن‌گاه او، سوشیانت به در آید و جهان را به آرزوی خود زنده کند... او با دیدگان بخشایش سراسر جهان مادی را خواهد نگریست و نظرش سراسر جهان را فنا ناپذیر خواهد ساخت. یاران استوت ارتّه پیرومند به در خواهند آمد، نیک پندار، نیک گفتار، نیک کردار و نیک دین‌اند و هرگز سخن دروغ به زبان نیاورند. در مقابل آنان، [دیو] خشم خونین سلاح بی‌فرّ رو به گریز نهد، راستی بر دروغ زشت تیره‌ی بد نژاد غلبه کند... اهریمن ناتوان بدکنش رو به گریز خواهد نهاد (یشت نوزدهم، از بند ۸۹ به بعد).

در آرد یشت بند ۱۱ نیز آمده است: «در آن هنگام که مردگان باز خیزند و زندگان را بی‌مرگی آید؛ او [سوشیانت] بیاید و جهان را به خواست خویش نو کند».

برخی از محققان، پس از بررسی بخش‌هایی که اوستای متاخر درباره‌ی سوشیانت سخن می‌گوید، فهرست ویژگی‌های سوشیانت را چنین خلاصه کرده‌اند: خردمندترین مردمان، درستکار (اشو)، دارای فرّکیانی، همیشه پیروز، دارای اندیشه‌ی نیک، نابود کننده‌ی دیو خشم، از مادری باکره و از نژاد و نطفه‌ی خود زردشت (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۷). شاید مراد از این که هر سه سوشیانت باید از نژاد خود زردشت باشند، این است که سوشیانت‌ها در کل باید از

اصلاب شامخه باشند و نباید نسب آن‌ها به کدورت کفر و الحاد آلوده شده باشد. توجه کنیم که متن یشتها بسیار قدیمی و سرشار از استعاره و ابهام است و این ابهام و رمزگویی، ویژگی همه متون پیشگویانه ادیان جهان است.

سوشیانت در گاتاها

در گاتاها، شش بار واژه سوشیانت، سه بار به صورت مفرد و سه بار به صورت جمع به کار رفته است. سوشیانت در گاتاها از نظر صرفی، اسم فاعل مضارع است و به معنای «آن کسی که سود خواهد رساند» است (بویس، ۱۳۷۴: ۳۲۵). چنان که گفته شد، محققان گاتا شناس معتقدند زرتشت در گاتاها خودش را از جنس سوشیانت‌ها می‌داند و از سوشیانت‌هایی سخن می‌گوید که در آینده خواهند آمد و همانند خود او دعوی اقامه راه راست خواهند کرد. در یسنه ۴۸، بند ۹ زردشت خطاب به اهورامزدا می‌گوید: «بگذار سخنان راست اندیشه نیک بر من گفته شود؛ [زیرا] سوشیانت باید بدانند که پاداشش چگونه خواهد بود». در این جا منظور از سوشیانت، سودرسان به معنای کلی کلمه، خود زردشت است.

در یسنه ۵۳ بند ۲ زردشت می‌گوید:

بگذار کی گشتاسب، زردشت، پسر سپیتمان و فرشوستر، پیوسته شناختشان را همراهی کنند و نیز نیازشان را، با گفتارها و کردارهای هماهنگ با چنین اندیشه [نیکی] برای فرّه او، ای مزدا! برای خدمت در راه‌های مستقیم و آن دینی که اهورا به سوشیانت خود بخشید.

آقای راشد در توضیح این بند، سوشیانت را آفریده‌ای می‌داند که با وجدان پاک (فطرت) و بی‌آلایش خویش که عطیه هُرمزدی (الاهی) است، راه درست را می‌پیماید و پیروان با ایمان و راستکارش نیز به او می‌گروند (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۵).

مری بویس، در مورد این اصطلاح دین سوشیانت که در یسنای ۴۵، بند ۱۱ نیز بدان اشاره شده است، می‌گوید: اکثر پژوهشگران بر این باورند که مراد از آن، دین الهام شده

به خود زردشت است؛ اما محققى به نام لومل^۱ مى‌نویسد: زردشت در این بخش به پیامبر بزرگ‌تری اشاره می‌کند که انتظار دارد پس از او ظهور کند تا تلاش‌های او را به ثمر برساند (بویس، ۱۳۷۴: ۳۲۶). بویس در توضیح سخن لومل می‌گوید: اگر تنها به بخشی از متن دقت شود، نمی‌توان برای این تعبیر ارزش چندانی قائل شد؛ اما این گونه تفسیر، با این واقعیت که در طول تاریخ، زردشتیان به گونه‌ای عمیق و شدید در آرزوی پیدا شدن مسیح موعود بوده‌اند؛ مطابقت دارد (همان). قابل توضیح است که مبنای بویس و محققانی مانند ایشان این بود که بخش‌های گاهان و دیگر بخش‌های اوستا را باید با کمک آنچه در متون پهلوی و سنت زردشتی آمده است، تفسیر کرد؛ زیرا زردشتیان، خود بهترین مفسر آثار خویش بوده‌اند. لومل بر اساس سخنی یسنای ۴۳، بند ۳ را چنین ترجمه کرده است: «کسی که خواهد آمد، بهتر از مردی نیک است؛ کسی که هم برای هستی دنیوی و هم برای هستی مینوی صراط مستقیم را خواهد آموخت». در این جا به عقیده لومل، زردشت به سوشیانت و پیامبر بزرگی در آینده اشاره مستقیم و صریح دارد (همان). واژه سوشیانت به صورت جمع نیز سه بار در گاهان به کار رفته است که به رغم اختلافی که بر سر مصادیق آن وجود دارد، افرادی مانند بویس معتقدند به کسانی اشاره است که پس از وی خواهند آمد و برای نوشدگی و فراشگرد جهان (و شکست اهریمن) تلاش خواهند کرد. به طور مثال این یسنه: «ای مزدا! چنین خواهند بود رهانندگان سرزمین‌ها [سوشیانت‌ها] که با منش نیک خویشکاری می‌ورزند و کردارشان بر پایه آشه و آموزش‌های توست. به راستی آنان به درهم شکستن خشم برگماشته شده‌اند» (یسنه ۴۸، بند ۱۲)؛ یا این عبارت: «ای مزدا! کی سپیده دم آن روز فرا خواهد رسید که با آموزش‌های فرح بخش خردمندانه رهانندگان [سوشیانت‌ها]، آشه (راستی) به نگاهداری جهان بدرخشد» (یسنه ۴۶، بند ۳)؛ آری، این یسنه‌ها چنین مقصودی را بیان می‌کنند. در عبارتی دیگر زردشت آرزو می‌کند که جزو آن سوشیانت‌ها باشد: «باشد که ما از آنانی باشیم که گیتی را شگفت آور (فراشا) می‌کنند» (یسنای ۳۰، بند ۹). معنای این بند مطابق رستاخیز و

1 . Lomel

رجعت است؛ زیرا زردشت می‌دانست که لااقل تا سه هزار سال دیگر زنده نخواهد ماند تا نوشدگی جهان (فراشکرد) را به چشم خود مشاهده کند.

همچنین زردشتیان در نیایش‌های گاتایی روزانه خود می‌خوانند:

بشود که ما همچون سوشیانت‌ها شویم! بشود که پیروز شویم! بشود که از دوستان ارجمند اهورامزدا شویم! ما مردان آشویی که به اندیشه نیک می‌اندیشیم... (یسناوی ۷۱، بند ۴).

همچنین، زردشتیان آرزو دارند همانند سوشیانت‌ها از دوزخ به دور باشند: «همچون سوشیانت‌ها دوزخ را از خود خواهیم راند» (یسناوی ۶۱، بند ۵ و بویس، ۱۳۷۴: ۳۲۷).

به عقیده محققان، منظور از صورت جمع واژه «سوشیانت» در گاتاها، یک بار یاران وفادار زردشت‌اند که او را در کار کشورها یاری می‌کنند و یک بار به سالکانی اشاره دارد که برای دریافت پاداشی که مزدا برای آنان در نظر گرفته، تلاش می‌کنند و سرانجام در یسنه ۴۶، بند ۳ به راست اندیشانی اشاره دارد که هدف آنان استقرار جهان راستی است: «ای مزدا! چه هنگام گاوهای آسمان [اهورامزدا و یارانش] برای برقراری جهان راستی طلوع خواهند کرد؟ هدف‌های سوشیانت‌ها با آموزش‌های کامل تو هماهنگ است» (راشد محصل، ۱۳۸۱: ۶). طبیعی است که استعاره گاوهای آسمان برای اهورامزدا و یارانش در این بند محل بحث و مناقشه بوده است؛ ولی محتوای قدیمی متن، راجع به معنای لغوی آن نظر متقنی به دست نمی‌دهد (همان).

سوشیانت در متون پهلوی

متون مختلف پهلوی به سوشیانت‌ها پرداخته‌اند و گویا آنچه در گاهان و اوستای متاخر آمده، توسط نویسندگان این متون تفصیل بیش‌تری داده شده و به داستانی کامل تبدیل شده است. در متون پهلوی برای هر یک از سوشیانت‌ها، یارانی در نظر گرفته شده که برخی از آنها از شخصیت‌های اسطوره‌ای در تاریخ آیین زردشت هستند. همچنین، رابطه سوشیانت با قیامت یا نوشدگی جهان (فرشوکریتی) بیش‌تر توضیح داده شده است. طبق متون پهلوی، هر یک از سوشیانت‌ها، در سی سالگی به همپرسگی اهورامزدا رسیده و

مبعوث می‌شود و ترویج آیین بهی را شروع می‌کند. آنان در شرایطی قیام می‌کنند که ایرانشهر دستخوش فساد و آشوب و هرج و مرج است. کی بهرام، در زمان نخستین موعود، یعنی هوشیدر، از نژاد کیان زاده شده و در صد سالگی، از وی بهرام ورجاوند زاده می‌شود تا هوشیدر را یاری و معاونت کند. هنگام زاده شدن بهرام ورجاوند، در زمین و آسمان نشانه‌هایی پدیدار می‌شود که از آن جمله باریدن ستاره از آسمان است: «آن هنگام از سوی کابلستان یکی آید که بدو فره از دوده خدایان است و او را کی بهرام خوانند»

دینکرد، بندهش، سد در نثر و صد در بُندهش، زند بهمن یسن و جاماسب نامه، از جمله کتاب‌های پهلوی (فارسی میانه) اند که به داستان سوشیانت پرداخته‌اند. جاماسب نامه، رساله‌ای است منسوب به جاماسب، برادر فرشوشتر و وزیر گشتاسپ است که در قسمت‌های پایانی آن، پیشگویی‌هایی درباره آینده جهان و موعودهای مَرَدیَسنان دارد که در دنیای باستان بسیار معروف بوده است. گشتاسپ از جاماسب درباره آینده جهان پرسش‌هایی می‌کند و جاماسب چنین پاسخ می‌دهد:

در زمان هوشیدر، هجده پادشاه باشند. در آن دروغ و دشمنی و زشتی بر می‌افتد و دیوان و دست یاران اهریمن متواری خواهند شد و داد و دادگری جایگزین بیداد می‌شود. چون هزاره هوشیدر بدین گونه پانصد سال سر برود، هوشیدرماه ظهور می‌کند. دیوان برافزاده می‌شوند و دین و آیین روا می‌شود. پس دیو ملکوس، زمستان سختی برآرد؛ چنان که همه دام‌ها و جانوران و مردمان تباه شوند. آن گاه دگرباره زندگی از وَرَجَم‌کرد [مکان اسطوره‌ای] آغاز شود؛ چون این باغ جمشید گشوده شده و مردمان و جانوران دگرباره روی زمین پراکنده شوند. رویداد مهم دیگر، طغیان آزی دهاک (ضحاک) و کشته شدن وی به دست کرشاسپ است. پس واپسین هزاره عمر جهان و هزاره ظهور سوشیانس فرا رسد. ابتدا وی از جانب اُورمَرَد دین پذیرفته، آماده کار می‌شود. ایزد نریوسنگ و ایزد سروش به برانگیختن یاوران سوشیانس می‌پردازند. این یاوران عبارتند از: کی خسرو، پسر سیاوش؛ توس، پسر نوذر؛ گیو، پسر گودرز و دیگران. اهریمن و

۱. داتستان دینیک، پرسش ۹۰، به نقل از رضی، ۱۳۸۹: ۸۳-۸۷.

یارانش دیگر نتوانند کاری به شر انجام دهند. پس سوشیانس سه بار عبادت کند و رستاخیز پدید آید و مردگان زنده شوند و مردم از روی رودی از روی گذاخته بگذرند و چونان خورشید، تابان و پاک شوند و چون جوانانی پانزده ساله برای جاودانه زندگی بهشتی کنند... (رضی، ۱۳۸۹: ۳۹).

طبق داتستان دینیک هنگامی که در آخرالزمان سوشیانت ظهور کند، قیامت مردگان به مدت ۵۷ سال به طول خواهد انجامید. در این مدت، سوشیانت در مرکز جهان، یعنی خونیرس در ایرانشهر فرمانروا خواهد بود و شش تن از یارانش در شش کشور دیگر حکومت خواهند کرد (همان).

هوشیدر، نخستین موعود زردشتی

در متون پهلوی آمده است: چون زردشت اراده کرد تا به ایران ویج شود، سه بار در آب دریاچه هامون شست و شو کرد. پس نطفه او در آن آب قرار گرفت. ایزد نریو سنگ و ایزدبانو آناهیتا، به نگهبانی آن پرداختند و نود و نه هزار و نه صد و نود و نه هزار فرّوشی نیز بر این آب موکل گشتند؛ چون این داستان در کتاب صد در نثر نسبت به بهمن یشت و جاماسب نامه به صورت مختصرتر آمده است؛ ادامه آن را از این منبع ذکر می‌کنیم:

و دختری باشد که او را نام «بُد» باشد، و آن دختر از آن آب [دریاچه هامون] آبستن شود... پس، هوشیدر از او بزاید و چون سی ساله شود، به نزدیک اُرمزد شود. به ایزد تعالا همپُرسه کند و ده شبانه روز خورشید در میان آسمان بایستد، فرو نشود تا همه کسان بدانند که کار نو پدیدار خواهد آمدن - پس چون دین بپذیرد و بیاید به ایرانشهر روا بکند و دیگر باره دین تازه شود؛ هم چنان که در آن روزگار که کسی چیزی از کسی نیایش نکند یا گاهنبار نسازد [آداب دینی انجام ندهد] او را به داور برند و بادافراه [مجازات] نمایند و مردم در راحت ایمنی باشند - و چون تیرست سال از روزگار هوشیدر بگذرد، همه دد و دام هلاک و نیست شوند - پس گرگی پدیدار آید سخت بزرگ و سهمناک و مردمان از آسیب آن گرگ به رنج آیند و بنالند و بسیار کس هلاک کند - پس به هوشیدر شکایت کنند و هوشیدر یَرشَن [نیایش] یزدان بکند - مردمان را گوید: شما سلاح

بردارید و به جنگ او شوید! مردم به جنگ او روند و آن گرگ هلاک کنند - و بعد از آن هیچ دد و دام چون گرگ و شیر و پلنگ و مانند ایشان هیچ نباشد و جهان از همه بلاها پاکیزه و صافی شود - و چون تیرست سال از روزگار هوشیدر بگذرد، دیوی پدیدار آید که آن دیو ملکوس خوانند - و مردمان را گوید: پادشاهی عالم به من دهید؛ و مردمان او را گویند: دین بیذیر تا پادشاهی تو را دهیم او نپذیرد و قبول نکند - و پس بر آن، ستیزه و لجاج سه سال به جادویی برف و باران پدیدار آورد و این جهان خراب کند؛ چنان که هیچ کس درین جایگاه نماند - و چون سه سال برآید، آن دیو بمیرد و برف و باران باز ایستد و ورمکرد و ایران ویج و کنگ دژ و کشمیر اندرون، راهها و گذرها گشاده شود؛ بدین کشور آیند و عالم آبادان کنند و دیگر باره دین در ایرانشهر روا شود (سد در بندهش، به نقل از: رضی، ۱۳۸۹: ۳۴ و ۳۵).

در مورد یاران هوشیدر همچنان که گفته شد، بهرام ورجاوند و پشوتن از یاران او خواهند بود. پشوتن یا پشیوتن که نام دیگر او چهرومیان است، فرزند گشتاسب است که او را نیز از بی‌مرگان شمرده‌اند که در مکانی به نام کنگ دژ منتظر است تا هوشیدر ظهور کند و او به کمکش بشتابد (بندهش، ۱۳: ۱۶۸). آنچه گفته شد خلاصه داستان هوشیدر در منابع زردشتی است؛ اما با نگاهی به برخی منابع اسلامی، داستان هوشیدر معنای نوینی پیدا می‌کند. در این‌جا به آنچه ابوالفرج ابن العبری، تاریخ نویس قرن هفتم هجری (۶۲۳-۶۸۵ ق) در کتاب خود، تاریخ مختصر الدول آورده است، اشاره می‌کنیم. وی اصل کتاب را به سریانی نوشته و در سفر به ایران آن را به عربی ترجمه کرده است:

زرتشت، ایرانیان را از ظهور حضرت مسیح خبر داد و گفت: نزد او هدایا و قربانی‌ها برند و گفت که در آخرالزمان دوشیزه‌ای شوی نادیده آستن می‌شود و به هنگام ولادت آن کودک، ستاره‌ای پدید می‌آید که در روز، نور می‌افشاند و در وسط آن، چهره دختری دوشیزه نمایان است و شما ای فرزندان من! پیش از امت‌های دیگر از ظهور او آگاه می‌شوید. چون ستاره را دیدید به آن‌جا که شما را راه می‌نماید، بروید و در برابر آن مولود سر فرود آورید و هدایا و قربانی‌های خود تقدیم کنید. او است کلمه‌ای که در آسمان جای دارد (ابن العبری، ۱۳۷۷: ۶۴).

این سخن، مطابق است با گزارشی که در انجیل متی، باب دوم آمده است که می‌گوید: هنگامی که حضرت عیسی علیه السلام در بیت لحم به دنیا آمد و آن هنگام پادشاهی هیرودیس^۱ بود؛ تعدادی مجوسی از مشرق (ایران)، به اورشلیم رسیدند و پیوسته می‌پرسیدند: کجاست آن مولود که پادشاه یهود است؛ زیرا ستاره او را در مشرق دیده‌ایم و برای پرستش او آمده‌ایم؟ اما هیرودیس پادشاه، چون این را شنید مضطرب شد و تمام اورشلیم با وی [مضطرب شدند]. پس، همه رؤسای کهنه و کاتبان قوم را جمع کرده، از ایشان پرسید: « مسیح کجا باید متولد شود؟ » بدو گفتند: « در بیت لحم یهودیه؛ زیرا که از نبی چنین مکتوب است... » و به خانه درآمده، طفل را با مادرش مریم یافتند و به روی در افتاده، او را پرستش کردند و ذخایر خود را گشوده، هدایای طلا و کُنْدُر و مُر به وی گذرانیدند و چون در خواب وحی بدیشان در رسید که به نزد هیرودیس بازگشت نکنند؛ پس از راه دیگر به وطن خویش مراجعت کردند (متی، باب ۲: ۱ تا ۱۲).

به طور حتم ابن العبری که در ارمنستان می‌زیسته، به منابعی از پیشگویی‌های زرتشت دسترسی داشته است که امروزه در دست نیست؛ زیرا ارمنستان یکی از مناطق زردشتی نشین باستانی بود که بلافاصله پس از ظهور حضرت عیسی علیه السلام به دین او گروید و از این نظر، منحصر به فرد است. شاید وجود منابعی پیشگویانه به تسریع این امر کمک کرده باشد. مطابق با فرهنگ مغرب زمین، دانش ستاره شناسی در میان مغان ایران سابقه بسیار داشت و حتی آنان نام زرتشت را با دانش نجوم (آسترونومی) مرتبط می‌دانستند. این گزارش دلیلی است که در ایران باستان، انتظار موعودی فرخنده، حدود هزار سال پس از زندگی زرتشت از مادری باکره رواج داشته است.

هوشیدرماه، دومین موعود زردشتی

داستان هوشیدرماه را نیز از صد در نثر نقل می‌کنیم:

و چون هزاره برآید، سی سال مانده باشد؛ دیگر بار دختران در آب نشینند. دختری

باشد که او را نام «وه بُد» باشد که از آن رود آبستن شود. - چون نه ماه بر آید، هوشیدرماه از وی بزاید - چون سی ساله شود. به همپُرسه دادار (یعنی با خدای دادار هم سخن شود) اورمزد شود - بیست روز و شبان خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود - و مردم عالم بدانند دیگر باره عجایی پدید خواهد آمدن و چون دین بپذیرد و بیاید در همه جهان روا بکند و مار سرده [انواع مار] جمله هلاک شوند - و اژدهایی پدیدار آید سخت بزرگ که مردمان به رنج شوند - بیایند و معلوم کنند و هوشیدرماه یژشن امشاسفندان بکند و مردمان را فرماید شما سلاح برگیرید و به کارزار شوید - و مردمان به حرب او روند و او را بکشند و جهان از همه خرفستران و جمندگان پاکیزه و پاک شود و مردم از بلاها ایمن شوند - و دار و درخت که در جهان بوده باشد، باز پدیدار آید و دیگر هیچ به نخوشد [نخشکد] و بریان نشود و تا رستاخیز برجای باشد - و مردمان چنان سیر شوند که هیچ حرکتی و قوت در ایشان نباشد - و اگر به نمیرند و نان و آب به کار نیاید و بی آن که چیزی خورند، سیر شوند - و همه مردم دین به مزدیسان دارند، به پیغامبری زراتشت اسفتمان انوشه روان باد را اوشیدر، اوشیدر ماه، اقرار آوردند. دین به مزدیسان بستایند و بپذیرند و کیش های دیگر همه باطل شود، و خشم و کین و آز و نیاز و شهوت کم شوند. مردم اندر راحت و آسانی باشند (سد در بندهش، به نقل از: رضی، ۱۳۸۹: ۳۴ و ۳۵).

در دیگر متون پهلوی نیز آمده است که از شکفتگی هوشیدرماه، دیو گرسنگی و تشنگی نزار گردند و مردم از یک غذا شبانه روز سیر باشند. اما این دوران نیز همانند دوره نخستین منجی، چندان پایدار نیست. در پایان هزاره هوشیدرماه، ضحاک که در کوه دماوند در بند بود، با کمک دیو آشموغ می رهد و عالم دوباره به تباهی کشیده می شود. در پی این تباهی، موجوداتی از قبیل آب، آتش و گیاه نزد اهورامزدا رفته و درخواست می کنند تا به این وضع خاتمه دهد (دینکرد هفتم: فصل ۹، بند ۱). از این رو، اهورامزدا همراه با امشاسپندان به ایزد نریوسنگ فرمان می دهد که گرشاسب را بار دیگر زنده کند تا او نیز به جنگ ضحاک رفته، او را از پا درآورد و این فرمان عملی می شود (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۲۲۵).

آنچه گفته شد خلاصه گزارشی بود که در منابع زردشتی درباره هوشیدرماه آمده است. در منابع اسلامی نیز مطلبی درباره دومین موعودی که زردشت به آمدن او خبر داده، نقل شده است. برای نمونه ابن اثیر، مورخ مشهور دوره اسلامی (۵۵۸-۶۳۷ ق) در کتاب خود، کامل التواریخ نکته‌ای دارد که بسیار قابل توجه است. او می‌نویسد:

در کتاب زرتشت آمده است: آنچه را من برای شما آورده‌ام، نگاه دارید و دریابید تا هنگامی که مردی دارای شتری سرخ [یعنی محمد ﷺ] به نزد شما بیاید و او درست در هزار و ششصد سال دیگر پدیدار خواهد شد (ابن اثیر، ۱۳۷۰، ج ۳: ۱۰۶).

همان‌گونه که پیش‌تر گفته شد، مطابق آخرین تحقیقات، فاصله زمانی بین زردشت و پیامبر اسلام ﷺ حدود هزار و ششصد سال تخمین زده شده است و انطباق، نکته بسیار شگفتی است. آنچه ابن اثیر آورده، در برخی منابع پهلوی نیز نقل شده است که یکی از مشهورترین آن‌ها، همچنان که گفته شد، کتابی به نام دساتیر آسمانی، از متون زردشتی متعلق به قرن شانزدهم میلادی است.

در تاریخ ساسانیان، گواه بسیاری بر این پیشگویی وجود دارد که روزی اعراب بر شاه ایران پیروز خواهند شد و از این رو، آن‌ها با اعراب دشمنی خاصی داشتند. نقل است که شاپور، معروف به ذوالاکتاف، شاه ساسانی، با اعراب کینه خاصی داشت و به همین دلیل، هنگامی که عرب‌ها را به اسارت می‌گرفت، کتف‌های آنان را سوراخ کرده و حلقه از آن‌ها می‌گذرانید. تاریخ نویسان اشاره کرده‌اند که دلیل کینه او نسبت به عرب‌ها، همین پیشگویی‌ها درباره آخرالزمان و فتح ایران به دست اعراب و ظهور پیامبری از میان آنان بود که باعث افول آیین زرتشت می‌شد (اسدی، ۱۳۸۳: ۶۷).

سوشیانت، آخرین موعود زردشتی

داستان سومین و آخرین سوشیانت زردشتی را نیز از کتاب صد در نثر می‌آوریم: و چون روزگار اوشیدرماه به سر شود، دختران بروند بر آب کیانسه [هامون] نشینند- دختری باشد که نام او «اردبد» باشد، از آن آب آبستن شود و چون نه

ماه برآید «سیاوشانس» از وی بزاید و چون سی ساله شود، به هم پرسه اوزمزد افزونی رسد- و سی شبانروز خورشید در میان آسمان بایستد و فرو نشود- و مردمان بدانند که دیگر باره شگفتی پدیدار خواهد آمدن. پس، سیاوشنس بیاید و مردم به یکبارگی دین مزدیسنان بپذیرند و هر جایگاهی که منافقی یا آشموغی [بدعت گذار] باشد، نیست شود و همه مردمان به یکبار بر دین مزدیسنان بایستند. پس، ایزد تعالی به قدرت خویش آهرمن را نیست کند و سیاوشانس فرماید تا یزشن کند به گاه اوشهین [سحرگاه] که بامداد باشد، گاه هاوَن [بامداد] گیرد و مردم همه جمع باشند، به گاه هاوَن حرکت و جنبش تمام پدیدار آید- و چون نماز پیشین باشد، همه زنده شوند و خرم و با نشاط باشند و بعد از آن نماز، دیگر شب نباشد و مردمان همه به نزدیک دادار اوزمزد باشند و جمله دین بپذیرند، پاکیزه شوند و از همه بلاها و دردها برهند: کی خسرو و گیو و توس و پشوتن و سام و نریمان و جمله آهوشان «= جاویدانان» آن جا حاضر باشند (رضی، ۱۳۸۹: ۳۴ و ۳۵).

در دیگر متون پهلوی نیز آمده است که سوشیانت دارای چهره‌ای نورانی است و از فره کیانی بهره مند است. اگرچه او در جهان گیتی زندگی می‌کند؛ مینوی است (دینکرد هفتم: فصل ۹، بند ۲). در جاماسب نامه نیز آمده است:

در روزگار سوشیانت سی روز خورشید در میان آسمان ایستد و این دفعه خورشید به جایگاه خویش شود و بعد از سیصد و شصت روز راست شود و آفتاب از سر حمل تا سر حمل رسد؛ چنان که اکنون چهار یک شبانروز آن زمان نباشد، کیسه نکنند (جاماسب نامه: ۸۹).

اما علائمی نیز در آن زمان وجود خواهد داشت که یکی از آنها ظهور دیو آشموغ است. این دیو نماد فساد و تباهی و جلوه دروج و گمراهی و بدعت است که به دعای سوشیانت از بین خواهد رفت.

آنچه گفته شد خلاصه داستان سوشیانت نهایی در تاریخ کیش زردشت است؛ اما در منابع اسلامی به این سوشیانت با لفظ «استدريکا» اشاره شده است. قطب الدین اشکوری در کتاب تاریخ الحکما و محبوب القلوب از اخباری که زردشت درباره آخرالزمان دارد،

چنین آورده است:

و مما اخبر الحکیم الزرادشت فی کتاب الزند و استا ان قال: سیظهر فی آخرالزمان رجلٌ اسمه «استدريکا» و معناه الرجل العالم. یزین العالم بالدين و العدل...؛ و از جمله اخبارات حکیم زرادشت در کتاب زند و استا این است که در آخرالزمان مردی ظاهر خواهد شد که اسمش «استدريکا» باشد و معنی استدريکا، «مرد عالم» است که عالم را به دین و عدل مزین خواهد نمود و در زمان او پتیاره [دجال] ظاهر خواهد شد و آفت در ملک او خواهد انداخت و امر او بیست سال طول خواهد کشید. پس، استدريکا بر اهل عالم غالب خواهد شد و عدل را زنده خواهد گردانید و جور را خواهد میرانید و سنتی که تغییر یافته است، به اصل خود برخواهد گردانید و پادشاهان او را منقاد خواهند شد و امور بر او آسان می‌گردد و دین حق را یاری می‌نماید و در زمان او امنیت و آرامشی حاصل می‌شود و فتنه ساکن می‌گردد و محنت‌ها زایل می‌شود.

مؤلف کتاب محبوب القلوب در ادامه می‌افزاید:

گویا مراد حکیم از آن مرد عالم، مولای ما، صاحب الامر^{علیه السلام} است که در آخرالزمان خروج خواهد کرد و صفاتی که برای آن مرد ذکر کرده است، در احادیث و اخبار در شان آن حضرت وارد شده است و پتیاره کنایه از دجال است، والله اعلم (اشکوری، ۱۳۷۸: ۳۵۹ و رضی، ۱۳۸۹: ۱۱۸).

به این ترتیب مشخص می‌شود که در منابع اسلامی، برای هر یک از سه منجی موعود در کیش زردشت مصداق‌های مشخصی ذکر شده است.

ادبیات پیشگویانه از ایران باستان تا عصر قاجار

کتاب ویدن گرن به نام دین‌های ایران، در زمینه آشنایی با ادبیات پیشگویانه در ایران باستان منبع مهمی به شمار می‌رود؛ زیرا این ایران شناس سوئدی، به دلیل آشنایی با زبان‌های سامی، سریانی، ارمنی، ماندایی و زبان‌های ایران باستان، از منابع فراوانی استفاده کرده است که تا کنون به زبان فارسی و حتی انگلیسی ترجمه نشده‌اند. ویدن گرن در کتاب خود از مغانی در ایران باستان سخن می‌گوید که برای اطلاع از آینده تلاش

می‌کردند با نوعی ریاضت به دیدار «ایزد میتره» (مهر) برسند و از ظهور پیامبران آینده و یا اتفاقی که در آینده رخ خواهد داد، مطلع شوند. به گزارش این کتاب در طی دو قرن آخر پیش از میلاد مسیح، مجموعه‌ای از پیشگویی‌های کاهنانه تحت عنوان «سروش‌های غیبی هیستاسپ [گشتاسپ]» در خاور نزدیک دست به دست به گردش درآمد که در اصل، به زبان یونانی نگارش یافته بود؛ اما عنوان آن‌ها ثابت می‌کرد که منشا ایرانی دارند. این مجموعه، سرشار از دشمنی نسبت به رومی‌ها بود و سعی داشت این باور را تلقین کند که مهرداد اُپاتور، که در آن زمان دشمن امپراتوری روم بود، همان «شاه بزرگ» (شاه جهان) و منجی موعودی است که تجسم ایزد میتره بوده و امپراتوری روم را نابود خواهد کرد. علایم آمدن او چنین بیان شده است:

این زمانی خواهد بود که عدالت منسوخ شده است و بی‌گناهی منفور، و بدان که از خوبان نفرت دارند، آنان را به بدبختی می‌اندازند. نه کسی قانون را رعایت کند و نه نظم را به هنگام جنگ. هیچ‌کس مراعات حال سگ‌ها را نکند و ترحم به زنان و کودکان ننماید. همه چیز درهم و برهم و بر ضد حق [الاهی] و حق طبیعی خواهد شد. بدین گونه سراسر زمین بر اثر راهزنی همگانی همچون ویرانه‌ای خواهد گردید. هنگامی که این وضع پدید آید، پارسایان و پیروان حقیقت از افراد شریر جدا خواهند شد و به بیابان‌ها خواهند گریخت. کافر، پس از آگاهی بر این امر، از سر خشم، پس از گردآوری سپاهیان خود، با ارتشی بزرگ فراخواهد رسید و کوهی را که پارسایان در آن پناه گرفته‌اند، برای غلبه بر آن‌ها محاصره خواهد کرد؛ اما هنگامی که پارسایان از همه‌سو خود را در احاطه و محاصره می‌بینند، با صدای بلند به سوی خداوند فریاد برآورند و با استغاثه از آسمان یاری خواهند و خداوند خواهش آنان را اجابت کند و «شاه بزرگ» را برای نجات و آزادی آنان و نابودی بی‌دینان، با آتش و شمشیر دودم بفرستد (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۲۸۵).

این ادبیات پرشور هم در دوره پارتی در ایران جریان داشت؛ یعنی درست پیش از ظهور حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و هم در اواخر دوره ساسانی؛ یعنی درست پیش از ظهور پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ سروش‌های غیبی توضیح می‌دادند که چگونه رهایی به کمک «شاه بزرگ»

انجام خواهد گرفت:

ناگهان شمشیر دودمی از آسمان فرو خواهد افتاد تا نیک کرداران بدانند که فرمانده «جنگ مقدس» می‌خواهد پایین بیاید. او همواره با فرشتگان تا مرکز زمین پایین خواهد آمد و آتشی مقدس پیشاپیش او خواهد بود و به قدرت فرشتگان، جماعتی را که کوه را محاصره کرده‌اند به پارسایان تسلیم خواهد کرد و از ساعت سوم تا غروب، زدوخورد در خواهد گرفت و خون، بسان آبشار سرازیر خواهد شد و هنگامی که همه گروه‌ها نابود شوند، شخص کافر تنها خواهد گریخت و قدرت از او سلب خواهد شد. در این متن گفته شده است که این شاه جهان، از مادری انسان زاده خواهد شد و پسر خدا است (ویدن‌گرن، ۱۳۷۷: ۲۸۷).



سپس مردی از ناحیه نیمروز برخیزد که پادشاهی خواهد و سپاه و لشکر آرآید و کشورها را با چیرگی بگیرد و بسیار خونریزی کند تا کارش به کام رود... سپس از ایدیشخوارگر [گیلان و طبرستان] از نزدیکی دریابار مردی ایزد مهر را ببیند و ایزد مهر رازهای نهان بسیاری بدان مرد گوید. این مرد مامور می‌شود تا از طرف ایزد مهر به آن پادشاه این پیغام را برساند که چرا پادشاهی را کر و کور کرده‌ای و مانند پدران پادشاهی نمی‌کنی؟ آن مرد از ایزد مهر راهنمایی می‌خواهد و ایزد مهر به او گنج بسیار می‌بخشد و آن پادشاه متحول می‌شود و دشمنان را در نبردی شگفت شکست می‌دهد. با پیروزی او، بدی و زمانه گرگ به سرآید و زمانه میش، همراه با شادی و رامش و خرمی آغاز شود (احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴-۳۷).

همچنین نقل است که امید زردشتیان به قیام بهرام ورجاوند که طبق پیشگویی‌های آنان قرار بود از خاک هند قیام کند؛ باعث شد که گروهی از ایرانیان در قرن نهم میلادی به کشور هند مهاجرت کنند و امروزه به نام «پارسیان» معروفند. سیطره این ادبیات پیشگویانه قرن‌ها ادامه یافت و در آثار مختلف جهانگردان و سیاحان که با زردشتیان ایران ارتباط داشتند، انعکاس یافته است. به طور مثال: ژوزف آرتور کنت دوگو بینو، جهانگرد و سیاست مدار فرانسوی (۱۸۱۶-۱۸۸۱) که از سال هشتم سلطنت ناصرالدین شاه قاجار در

ایران بود، در سفرنامه خود با عنوان «سه سال در آسیا» می‌نویسد:

همه زردشتیان ایران منتظر ظهور سوشیانت هستند؛ کسی که گمان دارند به زودی خروج نموده، دین باستان و فره از دست رفته ایران را به ایران باز گردانیده، ایشان را نیز از چنگال قاجاریان نجات خواهد داد. به همین سبب، چندی پیش یک زردشتی از اهالی یزد چنان پنداشت که اعلام ظهور سوشیانت را دریافته و سوشیانت با لشکریانی انبوه از مرز افغانستان گذشته و به سوی تهران در حرکت است و طولی نخواهد کشید که ایران را از جفای قاجارها نجات خواهد داد. از این رو، با خود اندیشید، اکنون که سپاه نجات از خاک بیگانه عازم سرزمین ایران است، ناگزیر باید به اندازه کافی «کشتی» (کمر بند مخصوص زردشتیان) در اختیار داشته باشند و لذا تمام دارایی خود را فروخت و از بهای فروش آن دوازده هزار کشتی تهیه کرد؛ چندین شتر کرایه گرفت و به راه افتاد. در راه، راهزنان افغان دارایی او را غارت کردند و او را از انتظار موعود به در آوردند (مصطفوی، ۱۳۸۱: ۵۲).

نتیجه گیری

از آنچه درباره «سوشیانت‌ها» در تاریخ ایران باستان و آیین زردشت گفته شد، مشخص می‌شود که اندیشه منجی موعود، قبل از زمان زردشت تا حدودی در میان مردم شناخته شده بود؛ اما تایید زردشت باعث شد تا این اندیشه در میان آنان اهمیت خاصی پیدا کند. او نیز با توجه به ذهنیتی که مردم آن زمان از منجی موعود داشتند، خود را از جمله سوشیانت‌ها، به معنای کلی کلمه (هر سود رسانی که به دین سود رساند) نامید. البته او خود را مصداق یکی از سه موعود آینده ندانست؛ بلکه خودش را از جنس سوشیانت‌ها نامید تا مردم بدانند سوشیانت‌ها، با احیای دین و وحی و الهام ارتباط خواهند داشت و هر احیاگری را نمی‌توان سوشیانت نامید. در اوستای متاخر، سوشیانت‌ها سه نفر اعلام شده‌اند و القاب آن‌ها و نام مادر آن‌ها نیز آمده است. این مادران باکره، نطفه زردشت را از دریاچه کیانسه خواهند گرفت. احتمالاً منظور از این که همه سوشیانت‌ها باید از فرزندان مستقیم زردشت باشند؛ کنایه از طهارت نسل بوده باشد. در گاتاها به سوشیانت اشاره‌های اندکی

شده است؛ ولی راه، مقصد و اصالت آن‌ها تایید می‌شود. در متون پهلوی، داستان مربوط به سوشیانت‌ها تفصیل بیش‌تری پیدا می‌کند و یاران آن‌ها نام و نشان می‌یابند و تشخیص بیش‌تری پیدا می‌کنند. به هر رو، در تاریخ آیین زردشت مصداقی برای سه موعود منجی نیامده است. از این رو، باید در این باره از منابع دیگری همانند منابع تاریخی که پس از اسلام به نگارش در آمده است، استفاده کرد. با مراجعه به این منابع که از دید محققان ایران شناس غربی مغفول مانده است؛ مشاهده می‌کنیم که زردشت به آمدن حضرت عیسی عَلَيْهِ السَّلَام و پیامبر اسلام صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ و همچنین، موعود آخرالزمان، ملقب به «استدیریکا» خبر داده است که پس از او قیامت (فراشکرت) برپا خواهد شد. البته نباید این اخبار و منابع را جعلی دانست؛ بلکه این تواریخ، از منابعی استفاده می‌کرده‌اند که امروزه در دسترس نیست و نباید در وثاقت و امانت داری تاریخ نویسان بزرگ اسلامی تردید کرد. این اخبار تایید می‌کنند که در ایران باستان، ادبیاتی پیشگویانه راجع به ظهور منجی یا تعدادی منجی موعود مطرح بوده و شیوع داشته است. مغان ایران به روش‌های خاصی این اخبار را به دست می‌آوردند که به حد تواتر از ایران باستان نقل شده است. منابع یونانی، سریانی، عربی، عبری، پهلوی و مانند آن، هر یک بخشی از این ادبیات پیشگویانه را نقل کرده‌اند.

منابع

۱. آذر فرنیغ (۱۳۶۹). *بندهش*، بهار، مهرداد، تهران، توس.
۲. آموزگار، ژاله و تفضلی، احمد (۱۳۸۰). *اسطوره زندگی زردشت*، تهران، چشمه.
۳. ابن عبری، ابوالفرج (۱۳۷۷). *تاریخ مختصر ادول*، مترجم: محمد آیتی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. ابن اثیر، علی بن محمد (۱۳۷۰). *الکامل فی التاریخ*، تهران، اساطیر.
۵. احمدی، داریوش (۱۳۸۵). *هزاره های پرشکوه*، قم، گرگان.
۶. اسدی، ابو نصر علی بن احمد (۱۳۸۳). *مجموع التواریخ*، تصحیح: محمد تقی بهار، تهران، علی اصغر، دنیای کتاب.
۷. اشکوری، قطب الدین (۱۳۷۸). *محبوب القلوب (المقاله الاولى)*، تصحیح: دیباجی، ابراهیم و صدقی، حامد، تهران، میراث مکتوب.
۸. نامعلوم (۱۳۶۶). *تاریخ سیستان*، مصحح: محمد تقی بهار، تهران، خاور.
۹. بویس، مری (۱۳۸۱). *زردشتیان*، آداب و باروها، ترجمه عسکر بهرامی، تهران، ققنوس.
۱۰. _____ (۱۳۷۴). *تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه همایون صنعتی زاده، تهران، توس.
۱۱. _____ (۱۳۷۷). *چکیده تاریخ کیش زرتشت*، ترجمه: همایون صنعتی زاده، تهران، صفی عیشاه.
۱۲. بهار، مهرداد (۱۳۸۰). *بندهش*، تهران، توس.
۱۳. پورداد، ابراهیم (۱۳۸۴). *گات ها*، تهران، اساطیر.
۱۴. چوکسی، جمشید گرساشب (۱۳۸۱). *ستیز و سازش*، تهران، ققنوس.
۱۵. دابار (۱۹۰۹). *صد در نشر در بندهش*، بمبئی، بی نا.
۱۶. دوستخواه، جلیل (۱۳۷۹). *اوستا*، تهران، مروارید.
۱۷. راشد محصل، محمد تقی (۱۳۶۶). *زند بهمن یسن*، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۱۸. _____ (۱۴۸۱). *نجات بخشی در ادیان*، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۹. رضی، هاشم (۱۳۸۹). *سوشیانت*، تهران، بهجت.
۲۰. طباطبایی، محمد حسین (بی تا). *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، منشورات جماعة المدرسین.
۲۱. مصطفوی، علی اصغر (۱۳۸۱). *اسطوره سوشیانت*، تهران، فرهنگ دهخدا.
۲۲. مشکور، محمد جواد (۱۳۲۵). *دینکرد*، تهران، پاکتچی.
۲۳. هدایت، صادق (۱۳۲۰). *یادگار جاماسبی*، بی جا، بی نا.
۲۴. ویدن گرن، گنو (۱۳۷۷). *دین های ایران*، ترجمه منوچهر فرهنگ، تهران، آگاهان ایده.